



تطبیق تحریم تبدیل خلقت و نوآوری طب از منظر فقه

محمد حسین باقری^۱

یوسف مقدسی^۲

چکیده

بررسی نوآوری‌های فقهی از منظر آیات و روایات، یکی از دغدغه‌های مفسران و فقها می‌باشد. مخصوصاً از مسائل مستحدثه، بحث تغییر و تبدیل در خلقت است، این‌که تغییر خلقت چیست و یا ملاک آن کدام است بین دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. بر اساس آیات قرآن، خداوند؛ عالم را مسخر انسان قرار داده است. لازمه این تسخیر، جواز تصرف انسان در عالم و تغییر آن به منظور بهره‌بری است؛ ولی در آیه ۱۱۹ سوره نساء؛ تغییر خلقت از پروژه‌های شیطان برای گمراهی بشر معرفی شده است. پژوهش حاضر به این مسئله می‌پردازد که مرز جواز تصرف در عالم بر اساس جواز تسخیر و منع تغییر خلق الله چیست؟ آیا می‌توان به لحاظ فقهی به معیاری رسید و میان این دو جدایی افکند؟ و مرز تسخیر ممدوح و تغییری مذموم را بشناسیم؟ در آیه مورد نظر، چهار دیدگاه با عناوین ذیل وجود دارد:

۱- دلالت آیه بر حرمت تغییر خلقت مطلقاً، ۲- دلالت آیه بر حرمت تغییر دین خدا، ۳- دلالت آیه بر نکوهش از تغییر درون انسان، ۴- دلالت آیه بر حرمت تغییر ناهمسو با هدف خلقت پدیده‌ها.

دیدگاه چهارم، اندیشه صحیحی است که انسان را از ورود به گستره آفرینش الهی و رقم زدن جعلی برخلاف آن منع می‌کند و مرز میان تسخیر و تغییر را روشن می‌سازد و در عین حال، از لوازم ناصحیح اندیشه‌های دیگر خالی است. البته وجود مصادیق مشکوک به طور محدود، همان‌گونه که در همه قوانین، امری عادی شمرده می‌شود، نباید دستمایه رد قرار بگیرد. این مقاله از نوع توصیفی، تحلیلی با بررسی اسناد (آیات؛ روایات و نظرات فقها) کتابخانه‌ای می‌باشد و با تحلیل و بررسی موضوع به متعلق حرمت در آیه می‌پردازد، تا با تعیین مناط تحریم، موارد فاقد ملاک از مدلول آیه خارج شوند، زیرا با وجود اطلاق تحریم نه تغییر «بما هو تغیر» بلکه تغییر «خلق الله» به لحاظ انتساب آن‌ها به خداوند از حیث جنبه صدور است و چون فعل صادر از خداوند مشتمل بر ویژگی کمال طلبی و مصلحت سنجی و دارای حسن، بلکه احسن است، هر تغییری مخالف خصوصیات مذکور باشد ممنوع و مابقی خارج از ملاک تحریم خواهند بود.

واژگان کلیدی: تغییر خلقت، تغییر دین، تبدیل خلق الله، مسائل مستحدثه، حرمت تغییر.

^۱ دبیر آموزش و پرورش، کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فرهنگیان ارومیه Mhbagheri1354@gmail.com

^۲ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان ارومیه moghaddasi48@gmail.com



۱- مقدمه

امروزه پیشرفت‌های شگفت‌انگیز دانش پزشکی بستر پیدایش پدیده‌هایی از قبیل شبیه‌سازی، تغییر جنسیت، پیوند اعضا، جراحی زیبایی را فراهم آورده و به تبع آن مسائل جدید فقهی و حقوقی را ایجاد کرده است. چنان‌که در قرآن کریم می‌فرماید: «...وَلَا مُرْتَبَهُمْ فَلَیَغِیْرَنَّ خَلْقَ اللّٰهِ وَ مِنْ یَتَّخِذُ الشَّیْطَانَ وَلِیًّا مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خَسْرًا مُّبِیْنًا: فرمان می‌دهم تا خلقت خدا را به عنوان بدعت تغییر دهند و هر که شیطان را به جای خدا سرپرست خود گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است» (نساء/۱۱۹)، تغییر در خلقت را امر شیطانی معرفی می‌کند. از طرفی خداوند متعال در قرآن از تسخیر آسمان و زمین برای انسان سخن گفته است. در سوره جاثیه می‌فرماید: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ: آنچه در آسمان و زمین است مسخر شما کرده است... (جاثیه/۱۳)، و در سوره لقمان می‌فرماید: «...سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ: خدا آنچه در زمین و آسمان است را مسخر شما کرده است...» (لقمان/۲۰)، را باید بررسی کرد که مرز بین تسخیر ممدوح و تغییر مذموم چیست؟ آیا به لحاظ فقهی می‌توان به ملاک و معیاری دست پیدا کرد که بین این دو جدایی افکند؟

پیشینه بحث فقهی آیه مذکور به صدر اسلام بر می‌گردد. بیشتر نظریات و مقالات تدوین شده در این باب، به بیان مصادیق آن بوده ولی رفته رفته نظریات به سوی قاعده کلی از آن می‌باشد. بیشتر فقها آیه را در مورد تغییر دین خداوند مطرح کرده‌اند. امروزه طبیعت با بحران‌های جدی و چند جانبه روبرو است که معلول تغییرات بشر در طبیعت است. این تغییرات صرفاً یک تغییر محیطی ساده نیست، بلکه ابعاد آن جهان بینی، اخلاق و فرهنگ انسان را تغییر می‌دهد. مسائل مستحدثه (نظیر شبیه‌سازی و مهندسی ژنتیک) و تصرفات بدخیم انسان در طبیعت، انسان را با پرسش‌های فلسفی، اخلاقی و دینی نوینی درباره مواجهه انسان با جهان رو به رو کرده است. آیا این تصرفات عدوانی در طبیعت، مصداق تغییر خلقت است؟ برای پاسخ به این سؤالات نیاز به معیار و ملاک داریم.

تحقیق در مفاد آیه، ما را در ارائه ملاک و تعیین مصادیق تغییر خلقت ممدوح و مذموم یاری می‌کند. در این پژوهش به بیان اندیشه‌ها همراه با ادله در مورد آیه پرداخته و سپس با تحلیل و نقد و بررسی مصادیق آیه، قانون کلی و عام در این مورد را مطرح می‌کنیم. این مقاله از نوع توصیفی، تحلیلی با بررسی اسناد کتابخانه‌ای می‌باشد و به بررسی متعلق حرمت در آیه پرداخته و هر تغییری که مخالف مصلحت سنجی باشد.

با توجه به مسائل مستحدثه و تغییر و تبدیل در خلقت، باعث اختلاف بین دانشمندان اسلامی شده، بر اساس آیات قرآن خداوند عالم را مسخر انسان قرار داده است، و این یعنی جواز تصرف انسان در عالم و تغییر آن به منظور بهره‌وری می‌باشد. در این پژوهش به مرز جواز تصرف در عالم بر اساس جواز تسخیر و منع تغییرالله پرداخته و معیاری برای این‌که تسخیر ممدوح از مذموم را بشناسیم چهار دیدگاه را مطرح نموده و به دیدگاه صحیح که انسان را از ورود به گستره آفرینش الهی و رقم زدن جعلی برخلاف آن منع کند و مرز تسخیر و تغییر روشن می‌سازد و در لوازم اندیشه‌های دیگر خالی است. با بررسی موضوع متعلق به حرمت و با تعیین ملاک تحریم، موارد خارج از ملاک را از مدلول آیه خارج می‌شوند، هر تغییری که با نظام احسن و مصلحت سنجی مخالف باشد از ملاک تحریم خارج خواهند شد.



۲- سؤالات تحقیق:

این تحقیق در صدد آن است تا به این سؤالات پاسخ بدهد:

۱- مرز جواز تصرف در عالم بر اساس جواز تسخیر و منع تغییر خلق الله چیست؟

۲- از لحاظ فقهی معیاری می‌توان بدست آورد تا تسخیر ممدوح را از مذموم بشناسیم؟

۳- پیشینه موضوع:

موضوع تغییر خلقت ریشه در عادات دیرینه عرب جاهلی قبل از اسلام دارد. زیرا عرب جاهلیت را رسم بر آن بود که به تکریم شتری می‌پرداختند که صاحب پنج فرزند گشته و پنجمی آن نر بود، به این صورت که دیگر ذبح آن را بر خود حرام کرده و گوشش را بریده یا شکاف می‌دادند که دیگر از گوشت آن استفاده نکنند (طبرسی، جوامع الجامع، ۱/۲۸۸؛ مکارم، ۱۳۷/۴؛ فخررازی، ۲۲۳/۱۱). چنانکه چشم حیوان نری که پیرشده بود را کور می‌کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می‌دانستند (طبرسی، همان، بیضاوی، ۹۸/۲). در حالی که هدف از خلقت اینگونه حیوانات استفاده از گوشت آن‌ها و بهره‌وری از سواری و حمل بار است. همانطور که چنین بدعت‌هایی را در خصوص «بحیره»، «سائبه»، «وصلیه» و «حام» قرار داده بودند و خداوند با نفی این رسوم خرافی می‌فرماید: «ما جعل الله من بحیره و لا سائبه و لا وصلیه و لا حام». (مائده/۱۰۳) یعنی خداوند در مورد هیچ یک از این‌ها حکمی مقرر نداشته است. لذا چنین رسوماتی اوامر شیطانی است که کافران به دروغ بر خداوند افترا می‌بندند. یکی از مقالات که ارتباط مستقیمی با این موضوع دارد مقاله: گستره حرمت تغییر خلق الله از منظر قرآن کریم، از ابوالقاسم علیدوست در مجله فقه و حقوق اسلامی شماره ۳، دوره پاییز و زمستان ۹۶ چاپ شده است.

مقاله دیگر در واکاوی مستند قرآن حکم فقهی: تغییر خلقت در مسائل نوپیدای پزشکی، از مریم صباغی، مجله فقه و اصول به شماره ۱۰۸ در بهار ۹۶ چاپ شده است. این دو مقاله رویکرد فقهی به آیه دارد. در مقاله دیگر با عنوان، «تغییر خلقت الهی: معنا و معیار بر اساس آیه تغییر»، از احمد شه‌گلی، در این مقاله به مباحث اولیه و معیارهایی برای تغییر خلقت مذموم را ذکر می‌کند. در مقاله «واکاوی مستند قرآنی، حکم فقهی تغییر خلقت در مسائل نوپیدای پزشکی» از مریم صباغی ندوشن، در این مقاله به تحلیل و بررسی موضوع و متعلق حرمت در آیه پرداخته، تا با تعیین ملاک تحریم، موارد فاقد ملاک از آیه خارج شود.

۳- مفاهیم تحقیق:

موضوع «تغییر خلق» مکنون از دو واژه «تغییر» و «خلق» است. بعضی مفسران «تغییر خلق الله» را ناظر به «تبدیل خلق الله» در آیه شریفه «لاتبدیل لخلق الله» (روم/۳۰) دانسته و در نتیجه تغییر را به تبدیل معنا کرده‌اند، متعرض واژه «تبدیل» نیز خواهیم شد.

تغییر: واژه «تغییر»، از «غیر» مشتق شده که به لحاظ مبدأ اشتقاق، یعنی آنچه از ماسوای شیء باشد. معنی «تغییر» تبدیل و تحویل چیزی به دیگری است (ابن منظور، ج ۵، ص ۴۰). «تغییر» در لغت نامه‌های فارسی نیز به معنای از حالی به حالی برگردانیدن، دگرگونی، تبدیل، تعویض، تحویل، انقلاب و انتقال آمده است (دهخدا، فرهنگ لغت نامه، ذیل



واژه «تغییر».) «تغییر» به معنای نوعی تبدیل و انتقال است که در آن شیء غیر از حالت سابقه است (طریحی، ج ۳، ص ۴۳۲).
تغییر بر دو وجه استعمال می‌شود:

الف. تغییر دادن صورت شیء بدون ذات آن مثل زمانی که گفته می‌شود: خانام را تغییر دادم؛ یعنی فرد خانه را به شکلی غیر آن چه بوده، بنا کند.

ب. تبدیل کردن شیء به غیر آن؛ مانند این که فردی می‌گوید غلام یا چهار پایم را تغییر دادم. یعنی تبدیل به غیر آن دو کردم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۱۸؛ عبد الرحمان، ج ۱، ص ۴۷۶). تغییر در اصطلاح معنای متفاوتی با معنای لغوی ندارد و به همان معنای تبدیل کردن آمده است (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۵۵۲).

تبدیل: تبدیل به معنی عوض قراردادن چیزی در جای دیگر است (قرشی، ۱/۱۷۱). و به عبارتی وقوع شیء به جای شیء دیگر که در بعضی از منابع لغوی به تغییر؛ معنا شده است. این در حالی است که تبدیل غیر از تغییر بوده و به عنوان قسمی از تغییر می‌تواند مطرح باشد. زیرا چنانکه گذشت تغییر در ذات و صورت قابل تحقق است. در حالی که در قرار گرفتن شیء به جای شیء دیگر، تغییر در صورت ابقاء ذات منتفی است. به عبارت دیگر تبدیل، تغییری است که در ظرف ذات محقق می‌شود. بنابراین ادعای مترادف معنایی بین دو واژه فوق، غیر قابل پذیرش است.

رابطه بین تغییر و تبدیل: واژه «تبدیل» و «تغییر» از جهت معنا و مصداق در مواردی هم مشترک هستند. چنان که در برخی موارد تبدیل به معنی تغییر به کار می‌رود. مانند آیه «فإنما إثمہ علی الذین یبدلونہ» (بقره/۱۸۱)، که به معنی «بغیرونه» است و «مابدلوا تبدیلا» (احزاب/۲۳)؛ اما تغییر غیر از تبدیل است و تفاوت از نحوه استعمال آیات قرآن نیز به دست می‌آید. در قرآن امکان تبدیل خلق خداوند نفی می‌شود: «لا تبدیل لخلق الله» (روم/۳۰). اما تغییر خلق ممکن است «فلیغیرن خلق الله». تبدیل نوعی حول و دگرگونی و قرار دادن چیزی به جای دیگری است. تغییر اعم از تبدیل است تبدیل نوع خاصی از تغییر است.

خلق: واژه «خلق» در قرآن در مواردی به معنی مصدری (به وجود آمدن، ابداع کردن) و در برخی موارد به معنی اسم مفعول (مخلوق) است. این منظور به نقل از ابن انباری می‌گوید: «خلق» دو معنا دارد: انشاء و ابداع و تقدیر. در قرآن آمده: «فتبارک الله احسن الخالقین» (مومنون/۱۴) یعنی «احسن المقدرین» (ابن منظور، ج ۵، ص ۱۳۹). راغب در مفردات اصل خلق را تقدیر ذکر می‌کند (راغب، ص ۲۹۶). بسیاری از مفسرین به تبع لغویین ریشه خلق را تقدیر می‌دانند (شیخ طوسی در تبیان، ج ۸، ص ۵۱۴؛ آلوسی در روح المعانی).

۲ موضوع شناسی آیه تغییر خلقت:

در آیه تغییر خلقت: «... ولأمرنهم فلیغیرن خلقَ الله و من یتخذ الشیطان ولیاً من دون الله فقد خسراً مبیناً: فرمان می‌دهم تا خلقت خدا را به عنوان بدعت تغییر دهند و هر که شیطان را به جای خدا سرپرست خود گیرد، قطعاً دستخوش زبان آشکاری شده است.» (آیه ۱۱۹/ نساء) این که آیا آیه فقط فقهی است یا ابعاد غیر فقهی (اخلاقی، کلامی و...) نیز دارد؟ اگر صرفاً تلقی فقهی با موضوع داشته باشیم، در این صورت آیه جز آیات الاحکام قرار می‌گیرد و به دنبال فروع فقهی استنباط می‌شود، اما اگر مسئله، بُعد اخلاقی داشته باشد، شمول آیه فراتر خواهد بود، ثمره تفکیک زمانی آشکار



می‌شود که ممکن است، تغییری از دیدگاه فقه جایز باشد مثل تغییر جنسیت (مومن (۱۴۱۵ق)، ص ۱۶۳) و شبیه سازی (بحرانی (۱۴۲۳ق)، ص ۱۳۲)، که عده ای از فقها به آن قائلند اما از دیدگاه اخلاقی امری ناپسند است زیرا سطح اخلاقی فراتر از فقه است. همان گونه که از صحت شرایط و آداب نماز به لحاظ فقهی نمی‌توان قبول بودن آن را احراز کرد. اسلام آوردن (گفتن شهادتین)، لزوماً به معنی مومن شدن نیست، بلکه مرتبه اول آن اسلام و مرتبه بالاتر آن ایمان است. اکنون این سوال مطرح هست که تغییر خلقت آیا صرفاً فقهی است یا ابعاد وسیع‌تری دربر دارد؟

پاسخ این سوال این است که تغییر، مراتب مختلف دارد و هر مرتبه‌ای مشمول حکم متناسب با آن مراتب می‌شود. تغییر به حسب موضوع احکام مختلف قرار می‌گیرد، برخی از تغییرات موضوع علم فقه قرار دارد. در این صورت مشمول احکام خمس (وجوب، حرمت، استحباب (ندب)، کراهت، اباحه) واقع می‌شوند، همانند تغییر جنسیت که در فقه بحث می‌شود. ولی بر اساس یک سری اصول اخلاقی، امری مذموم تلقی می‌شود. برخی دیگر از تغییرات فراتر از رویکرد فقهی است مثلاً عده‌ای از دانشمندان تعطیل کردن عقل از استدلال و اندیشه را مشمول تغییر خلقت دانسته‌اند (رشید رضا، ج ۵، ص ۴۲۹، ۱۴، ج ۲۰، ص ۵۰۸). عده‌ای دیگر نیز استعمال قوا و جوارح را در آنچه که موجب تقرب نشود تغییر خلق می‌دانند. (بیضاوی (۱۴۱۶ق)، ج ۱، ص ۲۳۸)، مباحث مربوط به خلقت از این حیث که مبتنی بر یک سری مبانی و لوازم فلسفی و کلامی است، لذا ابعاد فلسفی و کلامی نیز دارد. بنابراین موضوع آیه، می‌تواند به تفاوت در موضوع و سطح، ابعاد مختلفی داشته باشد.

۴- تغییر خلقت از دیدگاه مفسران

در تفسیر و مراد از تغییر خلقت الهی از سوی مفسران سلف و معاصر چند دیدگاه و نظر ارائه شده است و در مجموع می‌تواند در سه دسته کلی جای داد:

الف) مراد از تغییر مطابق تغییر تکوینی است، طبری در جامع البیان ابن عباس، انس بن مالک، از طرفداران این نظریه بر شمرده است. در تعیین مصداق تغییر حرام از یک سو و شمول یا عدم شمول تغییر فیزیکی ممنوع نسبت به حیوان و انسان یا خصوص انسان از سوی دیگر وجود دارد. یکی بیرون آوردن چشم شتر نر سالخورده را مصداق تغییر (زمخشری، ۱۴۰۷ق، همان) و دیگری اخته نمودن بردگان (مغنیه، التفسیر المبین، ص ۱۱۵). سومی مصداق نظیر خالکوبی، کندن مو، مرتب کردن و تیز کردن دندان، گذاشتن موی مصنوعی، رنگ کردن مو و... را معرفی نموده‌اند.

ب) مراد از تغییر؛ مطلق تغییر اعم از تکوینی و تشریحی است. فیض کاشانی بعد از شمردن چند مصداق از تغییر فیزیکی مانند بیرون آوردن چشم نر سالخورده و اخته کردن بردگان و... به تغییر معنوی یعنی تغییر دین و امر الهی اشاره نموده و هر دو نوع تغییر را مشمول تغییر خلق الله به شمار آورده است (کاشانی، الصافی، ۵۰/۱).

ج) مراد از تغییر خصوص تغییر تشریحی است: این گرایش، تغییر تکوینی را خارج از مدلول آیه قلمداد کرده و تنها تغییرات معنوی را مشمول آیه می‌داند. یعنی هرگونه تغییری در امر شریعت نامشروع و ناروا است. خاستگاه دیدگاه سوم با تمام گوناگونی مصداق آن در مقام تطبیق، انحصار تغییر محرم در آیه شریفه به خصوص تغییر تشریحی است و با تفسیر «خلق الله» به «دین الله» معتقد به خروج تغییرات تکوینی از دلالت آیه است.



ارزیابی نظریه مفسران: دیدگاه اول که تغییر مذکور در آیه شریفه را تغییر تکوینی و مادی می‌دانست به وسیله روایات وارد ذیل آیه تضعیف می‌شود. زیرا روایاتی که جمع کثیری از مفسران شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، در تفسیر آیه شریفه «دین الله» یا «امر الله» را مطرح نموده‌اند و این خود نشان از گستره مفهومی آیه و شمول آن نسبت به تغییرات تشریحی است. دیدگاه سوم نیز که خصوص تغییرات تشریحی را اختصاص به ذکر داده است و تغییرات تکوینی را خارج از گستره آیه معرفی می‌کند، ناتمام است. زیرا آیه اطلاق داشته و مطلق تغییر را دعوت شیطان دانسته که در واقع مذمت ممتثلان اوامر اهریمنی است. بنابراین وجهی برای خروج مطلق تغییرات تکوینی از قلمرو آیه وجود ندارد. افزون بر آنکه بسیاری از تفاسیر، مواردی از قبیل خصاء، لواط، سحاق، خالکوبی را از مصادیق این تغییر معرفی می‌کنند که همگی تغییرات تکوینی است. اما دیدگاه دوم فی الجمله قابل پذیرش است. یعنی آیه در بردارنده تغییرات تکوینی و تشریحی است.

۵- تغییر خلقت از دیدگاه فقیهان

فقهای عامه: اکثر مفسران اهل سنت روایاتی را در ذیل آیه آورده‌اند که مشیر به تغییرات مادی افزون بر تغییرات معنوی است. از جمله روایاتی از عبدالله بن مسعود است که از قول پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «لعن الله الواشمات و الموتشمت و المنتمصات و المتفلجات للحسن؛ المتغیرات خلق الله» (سیوطی، ۲/۲۲۴). یعنی خداوند لعنت کند کسانی را که خال در بدن دیگران می‌کوبند یا خال در بدنشان کوبیده می‌شود و همچنین زنانی را که موهای ابروی خود را برمی‌دارند و زنانی که به خاطر زیبایی و جوان نشان دادن خود، دندان‌های جلویی خود را (به وسیله تراش) از هم جدا می‌کنند و زنانی که خلقت خدایی را تغییر می‌دهند.

در روایات مزبور و روایات مشابه آن کلمه «لعن» به کار رفته که چون از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله صورت پذیرفته، مبین اهمیت سرنوشت ساز از عمل منفور و به تعبیر عرفی، نهی نسبت به مرتکبان این اعمال می‌باشد. التفات به آیه مورد بحث و روایات، که زمینه اولیه ممنوعیت تصرفات و ایجاد دگرگونی در خلقت را فراهم آورده است، آل غازی را بر آن می‌دارد که فتوی به حرمت انواع تزئینات دهد. مواردی نظیر رنگ کردن موی سر و مجعد کردن آن، کرم زدن به صورت به گونه‌ای که پوست اصلی کاملاً دگرگون شود، بند انداختن زنان به هر تعبیری که هدف از آن صرفاً زیبایی باشد. نظر داشت به حرام انگاری موارد مذکور، پدیده‌هایی چون شبیه سازی انسانی، تغییر جنسیت، عقیم سازی و... را به طریق اولی نامشروع خواهد انگاشت. بنابر این مستبعد نیست که یوسف قرضاوی حکم به حرمت عملیاتی چون شبیه سازی انسانی، جراحی زیبایی و امثال آن با استناد به آیه تغییر خلقت دهد (قرضاوی، الاستنساخ و تداعیات، ۲۰۰۳ و ۲۰۰۱ م) و به باور فرد دیگری فرآیند شبیه سازی مخالف قواعد و اعتبارات شرعی و داخل در عموم قول خداوند (و مورد نهی) باشد! (عبد الناصر، فقیهه، ۶۷۱/۲).

فقهای شیعه: در میان متقدمان از امامیه آیه تغییر خلقت کمتر مورد استناد فقیهان جهت استنباط حکم شرعی قرار گرفته است. شهید اول در «البیان» تنها به ذکر روایات منقول از عبدالله بن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص لعن چند دسته از زنان بسنده کرده و مستند احتمالی آن را همین آیه ذکر می‌کند (شهید اول، ۱۲۸) در عین حال عده‌ای از فقیهان حرمت تراشیدن ریش را از آیه استفاده کرده‌اند. فیض کاشانی در «الوافی» و بحرانی در «حدائق



نتیجه عمل گذشته را نشان می‌دهد، بدان معنا که کسی که به دنبال دنیا طلبی و دنیا دوستی مشغول بوده؛ از گوش شنوا و عقل بینا محروم باشد و راه بدو ضلالت را از هدایت و راه مستقیم تشخیص ندهد؛ دلش هم کور و به یک باره قوت تمیز خیر و صلاح از او سلب می‌گردد و خلقت صالح اصلی او عوض می‌شود و بر اساس مفاد «نسوا الله فانسا هم انفسهم» (حشر/۱۹) آنها خدا را فراموش کرده‌اند و خدا نیز چنان آنها را از خودشان بی‌خبر کرد که خود را فراموش کرده‌اند و نیز به مفاد «لاتعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور» (حج/۴۶) دیده بصیرت را کور کرده اند. در اثر پیروی از شیطان و استعمال قوا در امور باطل، حقیقت انسانیت خود را تباه کرده‌اند (کاشانی، ۱۳۴۴، ج ۳، ص ۱۱۵). براساس این برداشت به صورت مستقیم در صدد بیان حکم شرعی نیست و نمی‌توان حکمی استنباط کرد. آیه در صدد نتیجه طبیعی پیروی از شیطان است. هرچند به طور ضمنی به حرمت کارهایی دلالت دارد که به این تکوین ناپسند، منجر می‌شوند.

۴-۶- دلالت آیه بر حرمت تغییر ناهمسو با هدف خلقت پدیده‌ها: بر اساس این اندیشه، خلق به معنای «ایجاد بر کیفیت مخصوص» است. زندگی انسان وقتی رو به سعادت دارد که بر وفق این حرکت طبیعی شکل گیرد و با آن در تضاد نباشد؛ به عنوان مثال، کندن یا شکافتن گوش یک حیوان، تضاد با عرصه آفرینش و جعل است که آن را از حرکت طبیعی خارج می‌سازد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۹۲ و ج ۷، ص ۲۹۶). براین اساس، می‌توان معیاری ارائه کرد و یا آن دسته از تغییرها که در گستره بهره‌وری و تسخیر صورت می‌گیرد و آن دسته که در گستره خلقت و هدف از خلق آن، صورت می‌گیرد، تفاوت قائل شد. آیه مورد سخن از تغییر در دسته دوم نهی می‌کند، نه تغییر در دسته اول که لازم و ضروری تسخیر و بهره‌وری است.

اگر آیه را به تغییر در ظاهر خلقت تفسیر کنیم، نمی‌توان تغییر دین را ذیل آن گنجاند و یا مثال‌هایی از قبیل عمل لواط که بسیاری ذیل آیه ارائه کرده‌اند، عنوان تغییر خلقت بر آنها انطباق ندارد. پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که به ضرورت شریعت و فقه، هرگونه تغییری حرام نیست. آیه با قالب خاصی که در بیان خود دارد، از پدیده شوم آبی از تخصیص سخن به میان می‌آورد، هرگونه به کارگیری مصداق خاص در معنای خلق الله و ادعای حصر معنا در آن مصداق، ناصحیح است و مقصود از تغییر خلق الله، ستیز با جعل تکوینی الهی است (مقاله علیدوست : ۱۳۹۴). از امتیازهای این برداشت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱- مطابق ظهور آیه است، ۲- با ضرورت‌های فقه در تعارض نیست، ۳- از مشکل به کارگیری مصداق در معنا، رهاست، ۴- با مصادیقی که در زمان صدور آیه و پس از آن در ذهن مفسران بوده است، همسو می‌باشد، ۵- نوعی جمع سالم میان اندیشه‌ها در مورد این آیه است. بر این اساس، یکی از محرمات، عنوان تغییر خلقت به معنای ورود در گستره جعل بوده، رقم زدن جعلی برخلاف است و تغییرهایی که به منظور بهره‌بری از ارزاق خداوندی در خارج از گستره جعل صورت می‌گیرد، حلال و در برخی موارد ضروری است.

۷- معیارهای تشخیص تغییر از حلال به حرام

الف: مقابله با جعل بسیط الهی و تلاش بر انعدام: «جعل بسیط» آفرینش خود شیء را گویند و بر آیند آن به وجود آمدن خود شیء است (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۵۶۷). در حقیقت با جهانی رو به رو هستیم که مجموعه‌ای از هسته‌ها مانند جعل نور و میلیاردها جعل دیگر است. نقش آفرینی در این عالم نباید به گونه‌ای باشد که با مجعولات بسیط الهی در



ستیز افتیم؛ ستیز با جعل بسیط به این معناست که حق متعال اراده کند آن موجود باشد و آن را خلق کند و برخی نخواهند آن موجود باشد؛ و در انهدام آن بکوشند. برخی فقیهان صید لهوی را حرام و فاعل آن را باغی می‌دانستند و آن را به صیدی تفسیر می‌کنند که صرف صید، هدف باشد و از حیوان صید شده استفاده نشود (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۷۶).

ب: تعارض جعل با الشیء لا لما جعل له : مفاد «جعل مرکب» جعل الشیء شیئاً است؛ بنا براین جعل مرکب مخصوص حالات وجودی و آثار کونی است که پس از حصول کون اشیاست، نه خود وجود. جعل مرکب را «جعل اختراعی» نیز می‌گویند. به عبارت دیگر، جعل مرکب ایجاد شیء شیء است (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۴۲). هنگامی که به گزارش از مخلوقات پردازیم، انواع جعل‌های مرکب الهی، خود را به ما نشان می‌دهند و خداوند نیز در جای جای کتاب خود از انواع مجعولات مرکب خود یاد کرده است.

ج: مسئله اهلاك حرث و نسل: آیاتی از قرآن کریم، افساد و ظلم در زمین را به طور مطلق در جنگ و غیرجنگ، منع می‌کنند. مطابق نص صریح در آیه ۲۰۵ سوره بقره، سعی بر فساد در زمین و به نابودی کشاندن زراعت‌ها و چهارپایان، مورد نهی شدید قرار گرفته است: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ: و چون روی گردان (و از نزد تو بیرون رود یا چون سرپرست کاری شود) در زمین براه افتد تا در آن فساد کند و کشت و نسل را نابود نماید و خداوند فساد را دوست ندارد» (بقره/۲۰۵). در روایات نیز حرمت اهلاك نسل آمده است، اهلاك را حتی در غیرحرث و نسل سرایت دهد و قرینه شود تا از آن دو، الغای خصوصیت کنیم؛ به عنوان نمونه در سلاح غیر متعارف اعم از هسته‌ای، میکروبی و شیمیایی، اهلاك حرث و نسل است. بدین دلیل، تولید، انباشت و کاربست این گونه سلاح‌ها حرام است. اگر اهلاك مصادیق دیگر از غیر حرث و نسل دربر داشته باشد، ملاک تغییر خلقت که حرام هست اعلام می‌شود.

د : قاعده سلطنت: قاعده سلطنت در فقه به ویژه باب معاملات است، تسلط مردم بر ملک، حق، جان و شئون دیگر از آن به مثابه یک اصل، بهره می‌برد. تسلط مردم بر ملک، حق، جان و شئون دیگر از راه ادعای «الغای خصوصیت» یا «اولویت» و «فهم عرف مبنی بر وسعت ظهور واژه "اموالهم" از باب مناسبت حکم و موضوع قابل اثبات است. دایره سلطه انسان بر ملک، حق، جان و شئون دیگر، به حوزه بهره‌وری و تسخیر مقید است، نه رقم زدن جعلی در قبال جعل الهی بر اساس آنچه گذشت.

ه: اصل مرجع: رقم زدن جعلی در گستره جعل الله به معنای تغییر خلق الله است و خارج از این گستره، تصرفات انسان بر اساس تسخیر عالم که حق متعال برای بشر پیش آورده است، نعمت بزرگی می‌باشد؛ ولی تطبیق این قانون مانند بسیاری از قوانین دیگر، دارای مصادیق روشن و مصادیق مشکوک است؛ برای نمونه، به موارد ذیل که احتمال بروز شک را به دنبال دارد، اشاره می‌شود: اگر انسان خود را با وازکتومی و... به طور دائم عقیم کند، آیا رقم زدن جعلی در قبال جعل خداوند است؟ اگر وازکتومی به صورت موقت و غیردائم باشد، چه‌طور؟ آیا بانوان می‌توانند با مصرف قرص، عادت ماهانه خود را به تعویق بیندازند، یا اجازه ورود به این عرصه و مانند آن را ندارند؟ آیا پیوند گیاهان، بدین‌سان که قسمتی از یک گیاه را روی گیاه دیگر، به شکلی قرار می‌دهند که آن دو پس از مدتی با یکدیگر جوش می‌خورند؛ به گونه‌ای که گیاه حاصل از اتحاد آنها می‌تواند به صورت گیاهی مستقل به رشد و نمو خود ادامه دهد، ستیز با جعل الهی است یا خیر، یا بهره‌وری پس



از جعل است؟ بلوغ تخمک، آیا حوزه بیوتکنولوژی و پزشکی تولید مثل‌های همانندسازی شده و تراریخت دام‌های اهلی همچون بز؛ گوسفند و گاو در محیط آزمایشگاهی، انجام لقاح آزمایشگاهی، انجماد جنین‌ها و به دنبال آن، انتقال به مادران رضاعی و تولید حیوانات سالم، رقم زدن جعلی در گستره جعل الله است؟ مثال‌های پیش گفته، الزاماً به معنای وجود شک در آن نیست، بلکه احتمال خیزش تردید در برخی از آنها اگرچه بر اساس برخی دیدگاه‌ها در تفسیر آیه وجود دارد؛ هر چند بر مبنای برگزیده در تفسیر آیه این موارد، از گستره دلالتی آن خارج است.

کشف اصل مرجع، در زمان شک در تحقق منع و عدم تحقق آن، یکی از مباحث کارگشای فقهی در مقام افتا و عمل به قوانین شرعی است. اصل مرجع در مسئله مورد نظر، دو فرض دارد، اول اینکه اصالت حلیت و دوم اصالت حظر است. فرض اصالت حلیت را به عنوان نظری صحیح می‌توان ارائه کرد و دلیل آن را در دو گفتار دنبال کرد:

الف: اصاله الاباحه: هرگاه در حلال یا حرام بودن چیزی شک کنیم، اصل اباحه جاری می‌گردد و به عدم حرمت حکم کنیم. اصاله الاباحه یعنی تا دلیل شرعی بر منع یک فعل نیامده باشد، ارتکاب آن جایز است. مهم‌ترین دلیل اصاله الاباحه در مورد پنیر است، زیرا مشکل در آن زمان این بود که «انفخه» یا پنیر مایه از حیوان می‌گرفتند و گاهی حیوان‌ها میته بودند؛ مخصوصاً پنیر را غیر عرب‌ها حتی کارگرهای آفریقایی می‌ساختند، این امر اصاله الاباحه است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۲، ص ۵۰۹).

در مسئله مورد بررسی نیز چنین فضایی حاکم است؛ زیرا محدوده‌ای از تغییرات است که به یقین در دایره تسخیر قرار دارد و حلال است و محدوده‌ای از تغییرات جعل در مقابل جعل خداوند می‌باشد و حرام است. در این میان، مصادیق مشکوک، به حکم اصاله الاباحه حلال‌اند. ..

ب: رفتارشناسی شارع: برای کشف و تأسیس یک اصل، ادله آن باید به حد ظهور برسد یا از موارد خرد و مجموعه رفتارهای شارع مقدس، مستنبط به این اطمینان برسد که قانون‌گذار بیان و تأسیس اصل را اراده داشته است. با توجه به اصل اباحه، قاعده اباحه و نصوصی که در بیان تسخیر مخلوقات برای انسان وارد شده است، برداشت اصل حظر و منع امکان پذیر نیست.

۸- نتیجه گیری

کشف و بررسی اندیشه‌ها درباره گستره تغییر خلق الله و اقتضای رأی مختار ما را به نتیجه‌های زیر رهنمون می‌سازد:

۱. در تحلیل آیه ۱۱۹ سوره نساء، (...لامرئهم فلیغیرن خلق الله ...) چهار اندیشه وجود دارد: «دلالت آیه بر حرمت تغییر خلقت مطلقاً (تغییر مطلق خلقت)، «دلالت آیه بر حرمت تغییر دین خدا»، «دلالت آیه بر نکوهش از تغییر درون انسان» و «دلالت آیه بر حرمت تغییر ناهمسو با هدف خلقت پدیده‌ها».

۲. لازمه اندیشه حرمت تغییر خلقت، تخصیص اکثر مستهجن است؛ در عین حال، این اندیشه مخالف ضرورت فقه است.

۳. هر گونه تغییر در خلقت، به ضرورت شریعت و فقه، حرام نیست.

۴. اندیشه تغییر دین الله و روایات تفسیر به دین الله درصدد بیان مصداق و تطبیق‌اند، نه تفسیر و معنا.

۵. اندیشه تغییر فطرت، نه تنها با ظهور آیه مطابق نیست، بلکه مخالف آن است و ظهور در تغییر مخلوقات دارد. از این رو، اگر بتوان «لامرئهم» اینکه نتیجه تغییر قلب، فکر و فطرت را از مصادیق آیه برشمرد، هرگز نمی‌توان آن را معنای مطابقی آیه دانست.



- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۶ق)، ملاذ الاخيار في فهم تهذيب الاخبار، ج ۱، قم: كتابخانه آيت الله مرعشی .
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، (۱۴۲۲ق)، رسائل و مسائل، قم کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.
- مقالات: علیدوست، (۱۳۹۴) گستره حرمت تغییر خلق الله از منظر قرآن کریم، سال دوم، ش ۳، پاییز و زمستان

Implementation of the ban on transformation of creation and innovation of medicine from the point of view of jurisprudence

Abstract

The study of jurisprudential innovations from the point of view of verses and narrations is one of the concerns of commentators and jurists. One of the new issues is the issue of change and transformation in creation. What is the change of creation or what is its criterion? There is disagreement among Islamic scholars. According to the verses of the Qur'an, God has made the world a mocker. The necessity of this conquest is the permission of man to occupy the world and change it in order to benefit; But in verse 119 of Surah AnNisa'; The change of creation has been introduced as one of Satan's projects to mislead mankind. The present study deals with the issue of what is the limit of the permission to occupy the world on the basis of the permission to conquer and forbid the change of God's creation? Is it possible to reach a criterion from the jurisprudential point of view and separate it between the two? In the verse in question, there are four views with the following titles:

1. The meaning of the verse is the sanctity of the change of creation absolutely, 2. The meaning of the verse is the sanctity of the change of God's religion, 3. The meaning of the verse is the denial of change within man, 4. The meaning of the verse is the sanctity of the unequal change

The fourth view is the correct idea, which prevents man from entering the realm of divine creation and making false figures against it, and clarifies the boundary between conquest and change, and at the same time, is free from the incorrect accessories of other ideas. Of course, the existence of limited cases of suspicion as is common in all laws should not be ruled out. This article is a descriptive, analytical study of library documents (verses; narrations and opinions of jurists). And by analyzing the subject, it deals with the object of sanctity in the verse, so that by determining the areas of sanction, the cases without criteria are removed from the meaning of the verse, because despite the application of sanction, not the change of "with us is change" It is issued to God in terms of issuance, and since the act issued by God contains the characteristics of perfectionism and expediency and has goodness but also goodness, any change that is contrary to the mentioned characteristics is forbidden and the rest will be outside the criterion of sanction.

Keywords: change of creation, change of religion, change of God's creation, new issues, sanctity of change.

